

شهید مزاری و ضرورت بازخوانی اندیشه او برای نسل امروز

غلام حسن نقوی

۲۴۵

آشنا بود و رنجی را که بر مردمش تحمیل شده بود، با عمق وجود حس کرد و توانست آن را به خوبی ریشه‌یابی و تحلیل کند. در تحلیل استاد شهید، یکی از ریشه‌های بحران، نوع نظام سیاسی اقتدارگرای قومی و متمرکز برجسته شده بود. او نوع نظام متمرکز و اقتدارگرایی که توسط یکی از اقلیت‌ها بر سایر مردم تحمیل شده بود را یکی از ریشه‌های بحران در کشور می‌دانست و نظام غیر متمرکز را بهترین نوع نظام برای جامعه چند ملیتی و چند قومی افغانستان معرفی کرد. از دید استاد شهید، نظام فدرالی تنها سیستم حکومت‌داری ای بود که می‌توانست حقوق اساسی تمام ساکنان کشور را تأمین کند و میان اقوام همبستگی ملی به وجود بیاورد.

نوشته حاضر، در قدم نخست به ویژگی‌های شخصیتی استاد شهید پرداخته و سپس اندیشه و

در یک بررسی کلی از تاریخ افغانستان، به این نتیجه می‌رسیم که حکومت‌داری در این سرزمین ناعادلانه و بر محور قومیت و برجسته‌سازی ارزش‌های سنتی یک قوم استوار بوده است. تاریخ افغانستان به وضوح نشان می‌دهد که در نظام‌های سیاسی این کشور، مردم این سرزمین به خودی و غیرخودی تقسیم شده و این تقسیم‌بندی، یک قوم را صاحب مکتب و مال و سرزمین‌های حاصل‌خیز کرده ولی برای دیگران، جز قتل عام، تکفیر، نفی بلد و محرومیت چیزی به بار نیاورده است. از میان نخبه‌های سیاسی معاصر، استاد مزاری اولین و برجسته‌ترین شخصیتی بود که نوع سیاست‌ورزی در افغانسان را مستدل نقد کرد و در فرصت کوتاهی که داشت، توانست روی عینی‌ترین حقایق جامعه افغانستان تمرکز کند. او با تاریخ سرزمین و مردمش

برنامه‌های ایشان را معرفی کرده است؛ و در اخیر، ضرورت مراجعه به اندیشه‌های استاد شهید مورد ارزیابی قرار گرفته است. این نوشته، برداشتی است از مطالعه سخنرانی‌های استاد شهید و نوشته‌های یاران او و گفته‌های موافقان و مخالفانی، که زمانی را با ایشان سپری کرده بودند.

بخش اول: ویژگی‌های فردی استاد مزاری

الف- پایبندی به ارزش‌های اسلامی: شهید مزاری پایبند به تمام شوون دینی و مذهبی بود و در جریان مبارزات عدالتخواهی‌اش، ارزش‌های اسلامی را محور عمل خود قرار داده بود. او، در تمام سخنرانی‌ها و همه برنامه‌هایش تأکید مضاعف بر مسایل دینی و مذهبی داشت. استاد شهید، یک مبارز عدالت‌خواه بود و تعدیل در ساختارهای ناعادلانه نظام‌های سیاسی را بر مبنای انسانی و اسلامی می‌خواست. مزاری در نزد یارانش و نزد کسانی که بدون اغراض شخصی با او مواجه شده بود، شایستگی آن را داشت تا یک الگوی تمام عیار برای مبارزین خط عدالت‌خواهی قرار گیرد. چنانچه در طول زندگی‌اش، کسانی بودند که برای پیاده شدن اهداف بلند او، دوشادوش استاد شهید راه رفت و در کنار پیر و پیشوای شان جان عزیز شان را از دست دادند. بعد از شهادت استاد مزاری، و بخصوص در شرایط کنونی، تنها اندیشه قابل اطمینان به عنوان مرجع، که جامع ارزش‌های انسانی و اسلامی باشد، اندیشه استاد شهید است که در طول زندگی‌اش به آن جامعه عمل پوشاند و در اخیر، با خون خود امضاء کرد.

ب- بی‌توجهی به مال دنیا: استاد شهید برای خود و خانواده‌اش زراندوزی نکرد و در خوراک و لباس مثل زیر دستان و هم‌زمانش بود. برجسته‌ترین و مقبول‌ترین صفت برای مزاری که او را از تمام بزرگان و رهبران هزاره ممتاز می‌کرد و جایگاهش را در میان توده‌ها قایم می‌ساخت، ساده زیستی استاد شهید

بود. استاد محمد اکبری یکی از کسانی است، که از نگاه سیاسی با استاد مزاری نظر مساعد نداشت ولی استاد مزاری را شخص پاک نفس تعریف می‌کند و بی‌توجهی او را نسبت به مال دنیا می‌ستاید.

ج- آگاهی مزاری از تاریخ: شهید مزاری بدون شک یکی از رهبران آگاه جامعه تشیع و اهل مطالعه بود. او تاریخ مردمش را خوب خوانده بود و نسبت به هر کسی، آن را درست درک کرده بود. هریک از سخنرانی استاد مزاری، درس تاریخ بود برای کسانی که در جلسات او شرکت می‌کردند. او نه تنها به تاریخ مردمش به عنوان عبرت می‌نگریست، بلکه حوادث زمان خود را بسیار زیرکانه با وقایع تاریخی پیوند می‌زد و مردمش را متوجه نکاتی می‌کرد که خود درک کرده بود. هوشیاری و بیداری مردم برای استاد شهید یک دغدغه اصلی و همیشگی بود.

د- عدم ملاحظات شخصی با اطرافیانش: استاد مزاری ملاحظات شخصی، حزبی و سمتی با کسی نداشت. در نزد استاد مزاری، هیچ کسی به خاطر هم حزبی بودن، هم ولایتی بودن یا پیوند قومی داشتن، مورد مهر مضاعف قرار نمی‌گرفت و بر دیگر مردم ترجیح داده نمی‌شد. مزاری، هم طبقه بود با تمام کسانی که در طول تاریخ بر آن‌ها ظلم و ستم روا داشته شده بود. از دید او، هزاره‌ها، ازبک‌ها و تمام مردمی که زجر حکام مستبد را چشیده بودند، در یک طبقه قرار می‌گرفتند و مستحق دفاع بودند. او مردم محروم خوست، گردیز و همه ستم‌دیدگان تاریخ را با هزاره‌ها هم سرنوشت حساب می‌کرد و مبارزه برای احقاق حقوق شان را وظیفه خود می‌دانست.

بخش دوم: اندیشه استاد مزاری

۱- اندیشه و برنامه‌های استاد مزاری در مورد هزاره‌ها

الف- درک درست از نقاط ضعف مردمش: اول. مزاری می‌دانست که چه چیزهایی سبب رنج مردمش شده است. او می‌دانست که مردمش

به بیرون از مرزهای کشور یک نقص می‌دانست و برای رفع این نقیصه، مسأله برافراشتن علم مرجعیت توسط یک مجتهد هزاره را طرح و آن را عملی کرد. دوم. قبل از تشکیل حزب وحدت، ائتلافی بین احزاب شیعی از طرف ایران مطرح شد تا آن‌ها را به فرمایش و خواست خودشان گردهم بیاورند، اما استاد مزاری، پرداختن به مسایل ائتلافی شیعیان و ضرورت گردهم‌آیی آن‌ها را یک امر داخلی دانست که باید با اختیار خودشان حل شود. لذا، او برای پایه‌گذاری حزب وحدت با پایه‌های مردمی و مستقل از هر نوع اعمال نفوذ از سوی کشورهای منطقه در داخل افغانستان اقدام کرد.

د- ضرورت وحدت هزاره‌ها: شهید مزاری، ضرورت تشکیل حزب وحدت را بعد از آن مطرح کرد که کابینه حکومت مجاهدین در سال ۱۳۶۷ در پیشاور تشکیل شد و در آن هزاره‌ها کاملاً نادیده گرفته شده بود. لذا استاد مزاری برای گرفتن حق مردمش، تمام جریان‌های سیاسی و احزاب اهل تشیع را یکی کرد و از آن‌ها قدرتی ساخت تا بتواند در برابر کسانی که هزاره‌ها را نادیده می‌گیرند، بایستد.

ه- هراس از پراکندگی و چند دستگی: استاد مزاری از پراکندگی هزاره‌ها هراس داشت و آن را به مثابه از دست دادن فرصتی می‌دانست که در طول تاریخ برای یک‌بار به دست هزاره‌ها آمده است. استاد مزاری گفته بود اگر از این فرصت استفاده نشود، صد سال دیگر باز هم شاهد تکرار تاریخ خواهیم بود تا یک فرصت دیگر به دست آید.

۲- اندیشه و برنامه‌های استاد مزاری در مورد افغانستان

الف- دقت نظر و پختگی فکری: بصیر احمد دولت آبادی، نویسنده برجسته کشور، روایتی دارد به این مضمون که استاد شهید، کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ را غافلگیر کننده توصیف می‌کند. چون از نظر استاد شهید، جریان‌های سیاسی به پختگی لازم

محصور در یک جغرافیای خشن و بی حاصلی است که هیچ گاه نمی‌شود از دل این جغرافیا منابع کافی به دست آورد تا مردم از آن در معادلات سیاسی و اقتصادی شان سود ببرند. او می‌دانست که این حصر جغرافیایی، ارتباطات مستقیم مردم را با دنیای بیرون از این کشور قطع کرده و در حالت‌های بحران، زندگی مردم را تهدید می‌کند.

دوم. مزاری از بی‌سوادی مردمش رنج می‌برد اما بر خلاف حصر جغرافیایی، آن را نقطه ضعفی می‌دانست که در اثر برنامه‌ریزی و تلاش، از میان رفتنی بود و با پرورش نیروی انسانی جبران می‌شد. سوم. مسئله دیگر، وجود پراکندگی و چند دستگی مردم بود که تمام نیروی مردم را در منازعات داخلی بین خودشان مصرف می‌کرد. استاد مزاری، همه این مسایل را با عمق وجود لمس کرده بود و برای رفع این نقایص برنامه داشت.

ب- اهمیت دادن به مسایل علمی و اکادمیک:

اول. از دید استاد مزاری، قوی‌ترین و مناسب‌ترین ابزار که برای مردم ما نیرو می‌بخشید و آن‌ها را قدرتمند می‌ساخت، آگاهی بود. از دید استاد شهید، آگاهی دریچه‌ای بود به سوی خوشبختی و قدرتی بود که تمام سدها را می‌شد با آن شکست و راه را برای یک زندگی انسانی و ایده‌آل هموار کرد. از این رو، مزاری تا توانست استعداد های جوان را شناسایی و آن‌ها را وادار به فراگیری دانش و تحقیقات علمی کرد. بصیر احمد دولت آبادی، یکی از برجسته‌ترین تاریخ نگاران افغانستان، این‌گونه اعتراف می‌کند: همین قلمی که اکنون من با آن می‌نویسم، استاد مزاری برایم داده است.

دوم. فرستادن تعداد زیادی از جوانان هزاره در بورسیه‌های خارج و مخصوصاً کشورهای آسیای میانه. ج- اهمیت دادن به استقلال شیعیان و قطع وابستگی آن‌ها از خارج:

اول. استاد شهید وابستگی مذهبی مردمش را

نرسیده بود و کدر سازی صورت نگرفته بود. لذا با این وضعیت، طرف جنگ مسلحانه رفتن، خطری است که افغانستان را با یک فاجعه دردناکی روبرو خواهد ساخت. این پیشبینی دقیق، ویژه نخبه‌هاست و می‌رساند که استاد شهید به چه اندازه و با چه عمقی به قضایای کشور فکر می‌کرده و تا چه اندازه نسبت به مسایل کشور حساس بوده است.

ب- دفاع از حقوق همه اقلیت‌های تحت ستم و فراموش شده: استاد مزاری با دید فراقومی نسب به مسئله افغانستان می‌نگریست. او می‌دانست که بجز هزاره‌ها، اقلیت‌های دیگری نیز هستند که در محرومیت باهم شریکند و درد مشترک دارند. لذا او، برای تمام اقلیت‌هایی که در افغانستان فراموش شده بود، حق می‌خواست و گروه‌های درگیر را به رعایت عدالت در مورد آن‌ها دعوت می‌کرد. برای نمونه، استاد مزاری محرومیت از یک‌ها و نادیده گرفته شدن آن‌ها از سوی حکومت مجاهدین را غیر قابل قبول می‌خواند و دولت مجاهدین را ملزم به رعایت حقوق این اقلیت قومی می‌دانست.

ج- همدیگر پذیری: مزاری برادری اقوام را فریاد می‌زد و همدیگر پذیری را یگانه راه رسیدن به وحدت ملی می‌دانست. از این رو، دشمنی اقوام را در کشور فاجعه می‌خواند و حاکمیت یک قوم و اسارت دیگران را به معنای بازی با سرنوشت کشور می‌دانست و آن را یک عقب‌گرد تاریخی عنوان می‌کرد. وحدت ملی بر اساس عدالتی که استاد مزاری آن را می‌خواست، توزیع قدرت بر اساس شعاع وجودی اقوام در افغانستان بود.

د- تغییر نوع رژیم: از دید استاد مزاری، نظام‌های سابق بر مبنای استبداد و ظلم استوار بوده که حقوق انسانی اقلیت‌ها را از آن‌ها گرفته بود. لذا او می‌خواست نظامی بر پایه‌های ارزش‌های انسانی در کشور به وجود بیاید که در آن، هیچ کسی از تفاوت‌های ایتنیک، تفاوت‌های مذهبی و تفاوت‌های

لسانی ابزاری برای برتری جویی و خلق فاجعه انسانی درست نکند. نظام فدرالی، یکی از نظام‌هایی بود که استاد مزاری می‌خواست آن را جایگزین نظام‌های پیشین بسازد. او این نوع نظام را ضامن فراهم آمدن صلح و ثبات پایدار و راه حل مناسب برای پایان بحران طولانی در کشور می‌دانست. استاد مزاری، برای رفتن به سوی این نظام، خود را نیازمند متخصصانی می‌دانست که بتوانند به مسایل نظری قضیه به درستی پردازند و پشتوانه منطقی و علمی برای پیاده کردن نوع نظام مورد نظر بیابند. لذا استاد شهید کسانی را که فرصت مطالعه و تحقیق داشتند موظف کرد تا روی نظام آینده در افغانستان با ابعاد وسیع مطالعه کنند. از این رو، از میان یاران فرهنگی شهید مزاری، استاد سرور دانش و علی محقق نسب از معروف‌ترین چهره‌هایی هستند که در رشته حقوق و علوم سیاسی و مخصوصاً نظام فدرالی تخصص کسب کردند.

ه- انتقال قدرت از طریق انتخابات: استاد مزاری دشمنی اقوام را فاجعه می‌دانست و باور داشت که افغانستان راه حل نظامی ندارد. لذا، او بارها برای جوانب درگیر، راه حل سیاسی برای بحران افغانستان مطرح کرد و بیزاری اش از جنگ را فریاد زد. مزاری، برگزاری انتخابات و مراجعه به آرای مردم را برای تشکیل یک حکومت فراگیر ملی، یگانه راه حل مناسب برای ختم جنگ و بدبختی مردم کشورش می‌دانست. مزاری این حرف‌ها را در زمانی مطرح می‌کرد که دیگران جنگ را تنها راه حل می‌دانستند و به آن اصرار داشتند.

و- مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی: شهید مزاری نسبت به زنان دید انسانی داشت و آنها را نصفی از پیکر جامعه خطاب می‌کرد که مثل نیمه دیگر این پیکر، می‌توانند نقشی در جامعه ایفا کنند و پیشرفت کشور را سرعت ببخشند. به زعم مزاری، حقوقی که قرن‌ها از این نیمه مظلوم جامعه سلب شده، باید برای شان اعاده شود و از این

ساخت و آن را به مرکزی برای گفتمان‌های سیاسی و جریانی برای عدالت‌خواهی تبدیل کرد؛ مسئله ای که امروز نه تنها باعث رهایی هزاره‌ها از بی‌هویتی می‌شود، بلکه یگانه راه حل سیاسی برای بیرون کشیدن افغانستان از غرق شدن در کام خودکامگی و استبداد است.

۳- برترین الگو: چرا از میان نسل انقلاب و پس از انقلاب تنها الگوی مناسب برای بازیابی اقتدار ما، مزاری است و غیر از او کس دیگری نمی‌تواند ما را ارضا کند و به هدف برساند؟ چون از میان تمام شخصیت‌هایی که تا هنوز می‌شناسیم، تنها مزاری بود که برنامه مؤثر برای مردمش داشت. تنها مزاری بود که خودش را وقف مبارزه برای احقاق حق مردمش کرده بود. او چنان غرق در این مبارزه شده بود که فراموش کرده بود مادر پیرش از او به عنوان فرزند، چه انتظار دارد. او فراموش کرده بود که زینب، تنها دخترش چشم به راه دیدن پدرش است و می‌خواهد غرق در لذت بوسه‌های پدرانۀ پدر شود. به قول استاد سرور دانش، "مزاری هیچ برنامه‌ای برای شخص خودش نداشت. مزاری، وابسته مال دنیا نبود، او قدرت و منابع اقتدار را برای خود نمی‌خواست اما مردمش را قدرتمند می‌خواست. او کوشش می‌کرد از قدرتی که در غرب کابل به وجود آمده، فرصتی بسازد تا محرومیت مردمش برای همیشه پایان یابد."

نتیجه‌گیری

تاریخ برای عبرت است و بازخوانی قضایای تاریخی آموزنده. لذا بایسته است که تحصیل‌کردگان و فرهنگیان جامعه ما، نسبت به قضایای تاریخی جامعه شان چنانچه رهبر شهید نیز بارها اشاره کرده است، حساس باشند و برای بیان سرگذشت مردم و معرفی انسان‌های تاریخ‌ساز و انتقال تجربه‌های تاریخی برای نسل معاصر و بعد از خود شان صادقانه بکوشند. یکی از چهره‌های تأثیرگذار در تاریخ کشور

نیروی فراموش شده، در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و آموزشی استفاده شود.

بخش سوم: ضرورت بازخوانی اندیشه استاد مزاری

۱- پراکندگی مردم: امروز مردم ما درست مثل دوران پیش از ۱۳۶۸، گرفتار چند دستگی است. در آن زمان گروه‌های مسلح در کوه‌ها با هم می‌جنگیدند ولی امروز نبرد از کوه‌ها به درون اجتماعات فرهنگی، فضاهای مجازی و رسانه‌ها راه یافته است. تأثیر این پراکندگی و خودزنی‌ها میان هزاره‌ها، به مراتب بیشتر از درگیری‌های آن زمان است. درگیری‌ها، مردم ما را چنان سردرگم و پراکنده ساخته است که حتی مرزی میان دوست و دشمن قابل تشخیص نیست. هیچ آدرس قابل اطمینانی نمانده است که مردم به آن دل خوش کنند و آن را محل مراجعه شان بشمارند. از طرفی، هیچ فرد از آن‌هایی که محل مراجعه مردم بودند، در شرایط کنونی، راهکار درستی برای برون رفت از فروپاشی و بی‌هویتی فعلی ندارد. از هر هزاره‌ای اگر سوال شود که در کشورشان چه جایگاهی و چه نقشی دارد، هیچ کسی از باسوادترین فرد گرفته تا بی‌سوادترین مردم، نه برای خود و نه برای مردم خود نمی‌تواند جایگاهی و نقشی تعریف کند. اصلاً ما خود را در باتلاق حوادث گم کرده‌ایم و در یک تاریکی مطلق بسر می‌بریم.

۲- ضرورت به وحدت و انسجام دوباره: روح خسته ما نیاز شدید به درمان دارد. مردم باید برای درمان این خستگی و درمان این بی‌هویتی و چند دستگی، به اندیشه‌های شهید مزاری مراجعه کنند. راهکار مزاری در چنین وضعیتی، رفتن به سوی وحدت است. وحدت و یک پارچگی، درمانی است برای درد همه عدالت‌خواهانی که خود را در رنج می‌بینند و برای آرزوهای بر بادرفته شان حسرت می‌خورند. وحدت در چنین بحرانی، همان چیزی خواهد شد که مزاری از آن قدرتی برای مردمش

که توانست یک گفتمان جدید در عرصه سیاست و حکومت‌داری ایجاد کند، استاد مزاری بود. از این رو، بررسی زندگی و بازخوانی اندیشه استاد شهید در شرایط کنونی یکی از ضرورت‌های جامعه افغانستان است. مزاری با رویکرد جدید به قضایای تاریخی در کشور نگرست و آن‌ها را با معیارهای اسلامی و انسانی سنجید. شهید مزاری نه تنها خود بلکه یارانش را نیز با خود همراه کرده و یک جماعت قابل ملاحظه‌ای، در مسیر یک خوانش جدید از مسایل تاریخی و سیاسی کشور قرار گرفتند. استاد شهید با دلایل کافی ناعادلانه بودن نظام‌های سیاسی در کشور را مورد انتقاد قرار داد و معایب آن‌ها را به صورت منطقی و مستدل بیان داشت و در ضمن، خود نیز طرحی برای پیاده کردن یک نظام بدیل بر مبنای عدالت و برابری در کشور چند قومیتی ارائه کرد. فرجام این نوشته را به نکات برجسته از گفته‌ها و عملکردهای آن پیر فرزانه اختصاص می‌دهیم:

۱. ضرورت وحدت و همدلی پیروان رهبر شهید و جامعه هزاره؛ چون اختلاف‌ها، بارها زمینه بدبختی و نابودی ما را فراهم کرده و ما را در معرض خطر قرار داده است. ۲. ضرورت همدیگر پذیری در سطح ملی، تا بتوانیم با اتحاد و همدلی و همفکری با تمام اقلیت‌های مذهبی و قومی ساکن در کشور، فردای بهتری برای خود و برای نسل بعدی ترسیم کنیم. ۳. پیاده کردن نظام فدرالی در کشور، یکی از خواست‌ها و طرح‌های اساسی رهبر شهید بود که برای مهار خودکامگی تیم حاکم در نظام متمرکز، نهایت منطقی و علمی به نظر می‌رسد. لذا از تمام کسانی که در بخش حقوق و علوم سیاسی تحصیل کرده‌اند، انتظار می‌رود تا مزایای نظام فدرالی را با تحقیقات علمی شان برجسته نموده و نتیجه تحقیقات شان را در اختیار جامعه علمی کشور قرار دهند تا پایه‌های استدلال محکم‌تر و قدم‌های بعدی برای یک تغییر اساسی، استوارتر برداشته شود.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

